

فضا و مکان، بنیاد فلسفی علم جغرافیا

دکتر محمدرضا حافظنیا* - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۱. مقدمه

هر رشته و نظام علمی نیازمند تبیین فلسفی است. بدین معنا که باید به چند پرسش بنیادی به شرح زیر پاسخ دهد:

(۱) ماهیت آن رشته چیست؟ چه چیزی را مطالعه می‌کند؟ به دیگر سخن موضوع مورد مطالعه آن کدام است؟ و تا چه اندازه حقیقی، واقعی و پژوهش‌پذیر است؟ اعم از اینکه عینی یا ذهنی و آشکار، پنهان و یا مجازی باشد؟

(۲) چرا آن رشته علمی باید وجود داشته باشد؟ ضرورت‌های وجودی و هستی‌شناسی آن چیست؟ قلمرو معرفتی آن تا چه حد اختصاصی و منحصر بفرد است؟ و تا چه میزان با رشته‌های علمی دیگر همپوشی داشته و یا درهم تنیده است؟ سطوح اشتراک و افتراق آن با رشته‌های علمی دیگر چیست؟ جستارهای مورد مطالعه آن تا چه اندازه حقیقی و یا اعتباری است؟

(۳) هدف غایی آن رشته علمی چیست؟ و چه نیازهای شناختی و یا کاربردی از انسان‌ها را برآورده می‌کند؟

(۴) موضوع رشته علمی چگونه باید مطالعه شود؟ در انجام این کار از چه روش‌شناسی‌های فلسفی و شناختی، و چه روش‌ها و فنون پژوهشی استفاده می‌شود یا می‌توان استفاده کرد؟ اعتبار معرفت‌شناختی این روش‌ها چگونه است؟ پاسخ مشروح و منطقی به این پرسش‌ها در واقع تبیین چهار چوب نظری و فلسفه علمی رشته مورد نظر را شکل می‌دهد. از آنجا که

علم جغرافیا به عنوان یکی از قلمروهای معرفتی و شناختی بشر از قدیم الایام شناخته می‌شود، تبیین فلسفی آن ضرورت دارد.

۲. بنیاد فلسفی علم جغرافیا

بنیاد فلسفی علم جغرافیا را مکان و فضای جغرافیایی تشکیل می‌دهد. ایمانوئل کانت فیلسوف معروف آلمانی در اواسط قرن ۱۸ م. فضا را موضوع علم جغرافیا می‌دانست که چارچوب استقرار اشیا می‌باشد (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۳۹). از نظر نگارنده، مکان جزء اصلی و سلول فضا، و فضا ترکیب سیستماتیک مکان‌هاست. مکان و فضای جغرافیایی هستی واقعی و حقیقی است و قابل پژوهش می‌باشد.

مکان و فضا بنیاد هستی‌شناسی و تکیه‌گاه همه موجودات عالم است. بنیادی‌ترین نیاز همه موجودات عالم مکان و فضای جغرافیایی است. بدون مکان و فضا هیچ موجودی وجود ندارد. موجودات جاندار و بی‌جان از جمله انسان و تمام تجلی‌های زندگی او اعم از فرهنگ، دین و مذهب، ادبیات، هنر، جامعه، سیاست، دفاع، امنیت، اقتصاد، تکنولوژی، علم، صنعت، کشاورزی، مهندسی، پزشکی، عمران، توسعه، آمایش و نظایر آن محتاج مکان و فضای جغرافیایی هستند. حتی در فضای مجازی نیز همه موجودات نیاز به مکان و فضای مجازی دارند.

فضای جغرافیایی اکوسیستمی است که زیستگاه سازه‌های انسانی و موجودات زنده را تشکیل می‌دهد. آنچه که در زبان فارسی به غلط محیط‌زیست خوانده می‌شود، اصطلاحی بی‌معنی و نادرست است که سیاست و رسانه بر ذهن و زبان مردم و شهروندان نهاده‌اند. در واقع درست آن فضای زیست و یا فضای جغرافیایی زیست می‌باشد که باید جایگزین آن شود.

مکان‌ها یا جاها در فضای جغرافیایی به دو شکل مطلق و نسبی وجود دارند. در حالت مطلق، مکان کوچک‌ترین واحد فضا است که قلمرو یا حریم خصوصی، محل زیست، فعالیت، حرکت، هویت، ارتباطات و آرامش‌بخشی به یک موجود زنده بویژه انسان است. چنین مکانی شامل محل خواب و خوراک در حد یک اتاق، یا محل فعالیت و کار در حد یک میز و صندلی، یا حریم مانوری یک فرد انسان به هنگام حرکت، ارتباطات و پویایی است. این مکان تجزیه‌پذیر نیست، زیرا از آن کوچک‌تر برای زندگی و کار و حرکت ناممکن است و منجر به تعارض، تراحم،

کاهش راندمان و عدم آرامش افراد می‌شود. چنین پدیده‌ای را می‌توان مکان اتمی و یا نانویی نام نهاد.

مکان‌های جغرافیایی در مقیاس‌های فضایی گسترده‌تر، حالت نسبی پیدا می‌کنند. مکان‌هایی همچون منزل، اداره، سازمان، مدرسه، درمانگاه، دانشگاه، پادگان، کارخانه، مزرعه، شهر، روستا و نظایر آن مکان‌هایی نسبی به شمار می‌روند. زیرا نخست آنکه فضاهای یادشده به طور همزمان به مکان‌های مطلق بیشتری تجزیه‌پذیر هستند، دوم اینکه در کلیت خود یک مکان بدون فضا تلقی می‌شوند و به هنگام نمایش روی نقشه به صورت نقطه نمود پیدا می‌نمایند. برای نمونه به شهر در مقیاس کلان و بر روی نقشه، مکان شهری گفته می‌شود در حالی که همان مکان شهری قابل تجزیه به مکان‌های اتمی زیادی بوده و در درون خود نیز فضایی است که محل استقرار سکونتگاه‌ها، گذرگاه‌ها، سازمان‌ها و غیر آن است.

فضاهای جغرافیایی، بدو شکل واقعی و مجازی وجود و هستی حقیقی و واقعی با ماهیت ساختاری، کارکردی و ارتباطی در سطح کره زمین دارند، که از ترکیب سیستماتیک مکان‌های مطلق و نسبی پدید می‌آیند و در مقیاس‌های مختلف میکرو تا ماکرو، یا محلی تا کروی و فراکروی وجود دارند.

فضای جغرافیایی در بردارنده سه بعد طول، عرض و ارتفاع (از مرکز زمین تا قلمرو مانوری انسان در کهکشان) است. فضای جغرافیایی سه بعدی، قلمرو زیست، فعالیت، حرکت، تفریح، ارتباط، پویندگی و بالندگی انسان‌ها و موجودات زنده در اشکال فردی، گروهی، سازه‌ای و بشری است. این فضا آکنده از ماده، انرژی، اشیا، پدیده‌ها و موجودات زنده و غیرزنده است که از آن با عنوان جهان آفرینش یاد می‌شود.

بنیاد و بستر فضاهای جغرافیایی بر کره زمین نهاده شده است، و ارتفاع آنها از عمق و مرکز کره زمین تا به ژرفای کهکشان‌ها و ستارگان می‌رسد. به عبارتی فراخی، گسترش و ارتفاع فضا تابعی از توان و قدرت انسان‌ها در گستراندن حیات و قلمرو فعالیت خود به کهکشان‌ها و میان ستارگان است. بدین ترتیب فضای جغرافیایی زمین‌پایه است، و با خاستگاه کره زمین در بُعد ارتفاع گسترش می‌یابد. نکته قابل توجه اینکه، انسان به عنوان موجود ذاتاً زمینی، گسترش فضای

جغرافیایی را معنی‌دار می‌کند، و با گسترش آن مقتضیات اکوسیستم زمینی (کره زمین) را به دنبال خود در قلمرو فضای کهکشانی و بین ستارگانی می‌کشاند. انسان به عنوان موجود زمینی و بخشی از اکوسیستم کره زمین، ناگزیر از یافتن و یا ساخت و شبیه‌سازی اکوسیستم کره زمین در فضای گسترش یافته و قلمرو کهکشان‌ها است (همانند درون فضاپیماها و پایگاه‌های فضایی). در غیر این صورت انسان و موجودات جاندار زمینی در قلمرو فضای غیرزمینی کهکشان‌ها نابود شده، می‌میرند و زیست آنها به پایان می‌رسد. چنین فضایی هر اندازه فراخ و گشوده شود ماهیت زمینی دارد و زمین پایه است. بر این پایه، پسوند جغرافیا بر این فضا منطقی می‌نماید (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۵۶).

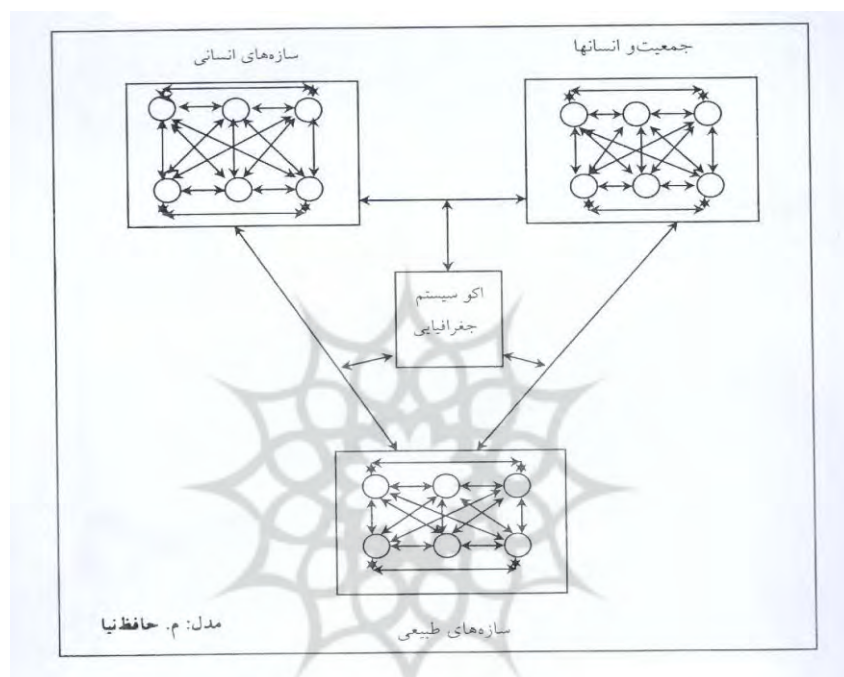
فضای جغرافیایی در هر مقیاسی که باشد (اعم از محلی، ملی، منطقه‌ای، قاره‌ای، کروی، فراکروی)، ساختاری کلی و سه بخشی دارد که در یک رابطه نظامند با یکدیگر قرار دارند. در اینجا از آن با عنوان **اکوسیستم جغرافیایی** (زیست‌بوم جغرافیایی) یاد می‌شود. ارکان و بخش‌های اصلی ساختار اکوسیستم جغرافیایی عبارتند از:

۱- رکن و عنصر طبیعت (موقعیت، پهنه، مساحت، ژئومورفولوژی، توپوگرافی، اقلیم، منابع آب، پوشش گیاهی، زیست جانوری، منابع کانی، انرژی و غیره) که با یکدیگر در یک رابطه نظاممند (سیستماتیک) تکوینی قرار دارند. ساختار طبیعی فضای جغرافیایی از موقعیت بنیادی برخوردار بوده، و بنیادهای زیستی و بستر اصلی زیستگاه سازه‌های انسانی و موجودات دیگر را تشکیل می‌دهد.

۲- رکن و عنصر انسانی (جمعیت و سازه‌های انسانی با همه اجزاء، شناسه‌ها و ویژگی‌های اجتماعی) که با زیست، فعالیت، حرکت، ارتباط و پویندگی خود، نظام انسانی و روح فضای جغرافیایی را تشکیل می‌دهد.

۳- رکن و عنصر سازه‌های انسان‌ساخت (سکونتگاه‌ها، شبکه‌های ارتباط، ساخت‌های اقتصادی، نهادی و خدماتی، پایانه‌ها، گره‌گاه‌ها و غیره) که برآیند اراده و کارکرد انسانی به شمار می‌روند و در فرایند تلاش انسان‌ها برای تأمین نیازهای خود و در تعامل با طبیعت ساخته و پرداخته می‌شوند، که از آن به محیط مصنوع و یا تولید اجتماعی یاد می‌شود. این رکن فضا محصول

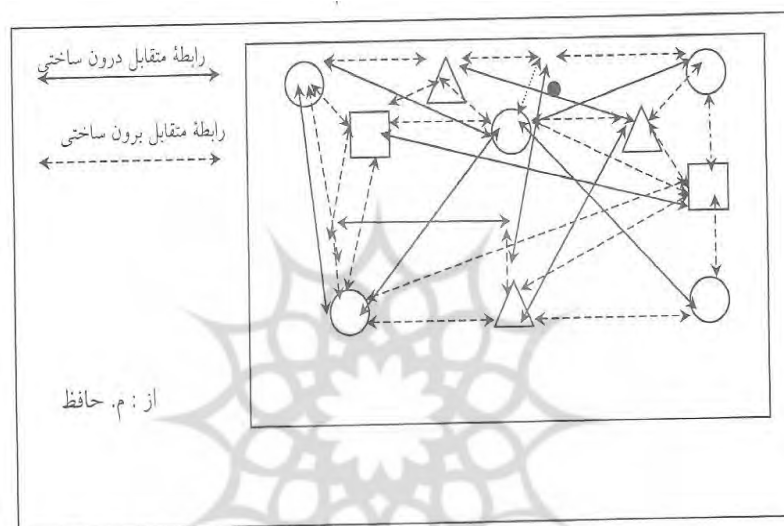
ترکیب بنیادهای زیستی، فرصت‌ها و ظرفیت‌های رکن طبیعت با قوای ذهنی، اندیشه، عقل، علم و دانش بشر است که معطوف به تامین آرمان‌ها، تمایلات و رفع نیازهای مادی و معنوی سازه‌های انسانی و بشری تولید و ساخته می‌شود.



شکل (۱): مفهوم نظری و تصویری اکوسیستم جغرافیایی مکان و فضا

هر سه رکن اکوسیستم‌های جغرافیایی در یک رابطه سیستماتیک درونی و برونی قرار دارند، که کلیت زیست‌بوم یا اکوسیستم جغرافیایی فضای سه‌بعدی مربوطه را تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، اکوسیستم‌های جغرافیایی از روابط و تعاملات فضایی افقی و عمودی (سلسله‌مراتبی) با یکدیگر برخوردارند. نظیر روابط فضایی بین شهری، بین منطقه‌ای، بین کشوری (روابط بین‌المللی)، بین سازمانی و غیر آن. بر این اساس فضاها و مکان‌های جغرافیایی در چارچوب شبکه پیچیده چندسطحی و چندبعدی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و کروی قرار می‌گیرند. نظیر شبکه‌های اجتماعی مجازی، شبکه‌های مالی جهانی، شبکه‌های جهانی انتقال انرژی، کالا، مواد،

اندیشه، پیام، الکترون، قاجاق، روابط سیاسی و غیره. همچنین فضای جغرافیایی در همه مقیاس‌ها آکنده از روابط سیستمی میان عناصر، اجزا و بخش‌های ساختاری مرتبط است که در اشکال روابط علی دو یا چندجانبه، روابط و تعاملات فضایی دو یا چندجانبه، روابط اجتماعی چندبعدی دو یا چندجانبه قابل شناسایی هستند.



شکل (۲): مفهوم تصویری کنش متقابل فضایی، و روابط درون سیستمی و برون سیستمی در اکوسیستم جغرافیایی

ترکیب ارکان و اجزای اکوسیستم جغرافیایی، ساختار آنرا تشکیل می‌دهد. ساختار اکوسیستم، کارکرد آن را مشخص می‌کند. ترکیب ساختار و کارکرد اکوسیستم، هویت فضای جغرافیایی را تعیین می‌کند. فضای جغرافیایی حالت دینامیکی و پویا دارد. بعبارتی ایستا نیست و دائماً در حال تغییر می‌باشد. تحولات درون سیستمی و نیز تحولات برون سیستمی و گسترش جریان داده و ستاده با مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی دیگر در سطوح منطقه‌ای و جهانی، باعث پویایی و دینامیسم فضای جغرافیایی می‌شود. پویایی و تغییرات فضا و مکان جغرافیایی عموماً تکاملی و پیش‌رونده است، هر چند ممکن است در شرایط خاصی نظیر ناامنی‌های طبیعی و انسانی مانند بروز جنگ‌ها، بطور موقت دچار قهقرا شود. ولی مجدداً ترمیم شده و مسیر تغییر بسوی کمال‌یابی و پیشرفت را طی می‌نماید و مرتباً نوسازی و مدرن می‌شود.

فضاهای جغرافیایی از سیستم‌های درونی و برونی برخوردارند. یعنی پدیده‌ها و عناصر ساختاری فضا با یکدیگر داده و ستاده دارند و نظامی از روابط سیستماتیک و عبارتی یک اکوسیستم جغرافیایی مرکب از عناصر طبیعی، انسانی و مصنوعی را تشکیل می‌دهند، که باید تعادل آن پایش و تضمین گردد. در غیر این صورت اکوسیستم فضای جغرافیایی دچار بیماری عدم تعادل و بحران شده و ناهنجاری‌های فضایی بروز کرده و زندگی شهروندان ساکن در آن را با مشکل و چالش روبرو می‌نماید. ناهنجاری‌ها و چالش‌های فضایی که امروزه ابناء بشر در مکان‌های کارکردی و زیستگاه‌های مکانی، روستایی، شهری، ناحیه‌ای، منطقه‌ای، ملی، کروی و فراکروی خود با آن روبرو می‌باشد، نشانگر بیماری و محصول خروج اکوسیستم فضای جغرافیایی مربوطه از تعادل و سلامتی در اثر سوء رفتار و کردار حوزه‌های سیاست، ایدئولوژی، اقتصاد، فناوری، مهندسی و شهروندی است.

ساختار، سیستم و کارکرد فضای جغرافیایی ماهیت و هویت آن را نشان می‌دهد. ماهیت هر فضایی نیز مبین ساختار و کارکرد و عملکرد آن فضا است. کلیت فضاها و اکوسیستم‌های جغرافیایی در همه مقیاس‌های میکرو تا ماکرو/ محلی تا کروی بر پایه عملکردهای خود دارای روابط برونی بوده و با یکدیگر در رابطه افقی و عمودی (همتراز و یا سلسله‌مراتبی) قرار می‌گیرند و الگویی سیستماتیک از روابط مکمل و یا هم تکمیل را تشکیل می‌دهند. که در مقیاس فضای جغرافیایی ملی یا کشوری از آن به نظام یا روابط بین‌الملل، و در مقیاس کروی از آن به جهانی‌شدن تعبیر می‌شود. ساختارشناسی و کارکردشناسی فضاهای جغرافیایی کمک می‌کند که ماهیت آن فضا شناخته شود.

فضاهای جغرافیایی به مثابه زیستگاه سازه‌های انسانی و موجودات زنده عمل می‌کنند، که سرچشمه شکل‌گیری ساختار پیچیده و گسترده‌ای از روابط اکولوژیک در ابعاد زیستی، فضایی و اجتماعی می‌باشد و منجر به پیدایش وابستگی‌های مکانی، فضایی، علایق و دلبستگی و عواطف و مهر مکانی/ فضایی برای انسان‌ها می‌شود. انسان‌ها عموماً در شکل فردی و سازه‌ای به مکان و فضای جغرافیایی زیستگاه خود به مثابه وطن و سرچشمه هویت خود دلبستگی دارند، و علاقمند به پایداری، پیشرفت، سرافرازی و درخشش آن هستند و حاضرند در مسیر حفاظت از آن در

برابر تهدیدات دیگران صف‌آرایی کنند و مال و جان خود را فدا کنند و صحنه‌های قهرمانی و حماسه را بیافرینند و ادبیات هویتی و حماسی خود به عنوان بن‌مایه ناسیونالیسم را در بستر تاریخ خود تقویت و ماندگار نمایند. بر این اساس همه ابعاد، ویژگی‌ها و تجلی‌های حیات و زندگی سازه‌های انسانی تکیه‌گاه و صبغه مکانی و فضایی دارند و بر پایه آن معنی پیدا می‌کنند. از این‌رو شناخت و تبیین ابعاد تاریخی، فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیکی، بین‌المللی، اقتصادی، اجتماعی، استراتژیکی، سازمانی، مدیریتی، حقوقی، امنیتی، نظامی، دفاعی، سیاستگذاری، دینی و مذهبی، زبان‌شناختی، آمایشی، عمرانی و نظایر آن بدون پرداختن به وجه مکانی/ فضایی آنها کاری ناقص و تا حدی بی‌معنی خواهد بود. چون هیچ چیز در خلاء وجود ندارد و همه چیز با تکیه بر مکان و فضای جغرافیایی معنی‌دار می‌شود و با آن رابطه و کنش متقابل دارند. در رابطه با فضای جغرافیایی مفاهیم زیر قابل ذکر هستند:

رابطه فضایی: عبارتست از تعامل یا کنش متقابل بین مکان‌ها و عناصر و اجزای فضاها، جغرافیایی. به عبارتی رابطه‌ای که بین دو مکان یا فضا برقرار می‌شود. مانند شبکه حمل و نقل، ارتباطات الکترونیکی و مالی و غیره.

رابطه فضایی بر اساس دو مولفه انجام می‌پذیرد:

۱. کالبدی: شامل زیر ساخت فیزیکی و شبکه حمل و نقل و ارتباطات می‌باشد.

۲. جریان‌ها: محتوایی که درون این شبکه‌ها جا به جا می‌شود. مانند: حامل‌ها، وسایط نقلیه، الکترون‌ها، انسان، کالا، پول، اندیشه و ...

سیستم فضایی: مجموعه‌ای از عناصر و اجزای فضایی هستند که در یک رابطه سیستماتیک قرار می‌گیرند. رابطه سیستماتیک هم می‌تواند افقی باشد (رابطه با همتا)، مانند رابطه دو شهر و دو دانشگاه؛ و هم می‌تواند عمودی باشد (رابطه سلسله‌مراتبی)، مانند رابطه پایتخت با مراکز استان‌ها، یا رابطه پایتخت‌ها با متروپل‌های جهانی، و یا دفاتر شرکت‌های شبکه‌ای و جهانی با دفتر مرکزی در کشور مادر.

ساختار فضایی: شامل سازمان فیزیکی و ترکیبات عناصر و اجزای فضایی می‌باشد. حالتی است که عناصر فیزیکی فضا با هم جفت و جور شده و با استقرار در مکان منطقی خود با هم سازمان و نظم و انضباط فضایی پیدا می‌کنند. عناصر و اجزای فضایی که ساختار فضایی را تشکیل می‌دهند برای آن فضا هویت ساز می‌شوند. با تغییر عناصر و اجزای ساختار فضایی، هویت و کارکرد آن فضا نیز تغییر می‌کند.

برنامه‌ریزی فضایی (Spatial Planning): عبارتست از مکان‌یابی منطقی و سازمان‌دهی بهینه عناصر و اجزای فضای جغرافیایی با هدف برقراری: عدالت فضایی / جغرافیایی، انضباط فضایی، تعادل اکولوژیک در اکوسیستم جغرافیایی فضا، پیشرفت متوازن فضا، تامین بهینه نیازهای مادی و معنوی و آسایش انسان‌های ساکن در فضا. در فارسی از برنامه‌ریزی فضایی به آمایش سرزمین تعبیر می‌شود.

آمایش سیاسی فضا: یعنی سازمان دادن و جفت و جور کردن، یا تنظیم عناصر و اجزای فضای جغرافیایی که از ماهیت سیاسی برخوردارند. نظیر تقسیمات کشوری، حوزه‌بندی انتخاباتی در فضا، مکان‌یابی منطقی پایتخت‌ها و مراکز سیاسی و اداری، تنظیم رابطه سلسله‌مراتبی بین مراکز نظام تقسیمات کشوری و سیستم شهری، ساماندهی مناطق و گذرگاه‌های مرزی و ...

بی‌نظمی و آشفتگی فضایی، ناهنجاری یا اغتشاش فضایی: هنگامی که عناصر و اجزای فضای جغرافیایی به گونه‌ای مکان‌گزینی و استقرار یابند که مخل هم باشند و کارکرد هم را خنثی کنند، بی‌نظمی و اختلال فضایی رخ می‌دهد. در چنین شرایطی فضای جغرافیایی دچار آشفتگی و پریشانی شده، و زیستن را برای شهروندان و سازه انسانی مربوطه دشوار و رنج‌آور می‌کند. مانند وضعیت آشفته زیستگاه‌های شهری بویژه در کشورهای جهان سوم و توسعه نیافته. می‌توان گفت که بسیاری از مشکلات و چالش‌های فضاهای جغرافیایی، از بهم خوردن تعادل اکوسیستم جغرافیایی و مکان‌گزینی غیرمنطقی عناصر و اجزای فضایی آنها ناشی می‌شود، که باعث اغتشاش و ناهنجاری فضایی می‌گردد.

ترافیک، آلودگی هوا، نامتناسب بودن الگوی مسکن، توزیع نامتعادل جمعیت در سطح کشورها و شهرها، توزیع نامتعادل ثروت در سطح کشورها و شهرها، بی‌عدالتی‌های مکان/فضایی، حاشیه‌های عقب افتاده، ساختارهای مرکز-پیرامونی و نظایر آن از جمله ناهنجاری‌های فضایی در کشورها می‌باشند، که بخشی عمده‌ای از آن ناشی از اندیشه و عملکرد حوزه سیاست است، و بخشی از آن نیز ناشی از مسائل فنی/تخصصی حوزه تکنوکراسی، از جمله فقدان مدل‌های بهینه مکان‌یابی می‌باشد.

بهترین مکان در فضای جغرافیایی کجاست؟ این موضوع از اصلی‌ترین سؤالات دانش جغرافیا می‌باشد. یعنی بهترین مکان منطقی استقرار اشیا و عناصر و اجزای فضا کجاست؟ مکان‌یابی، که روابط فضایی و کارکردی عناصر و اجزای فضا را به گونه‌ای تنظیم و تنسيق نماید که با یکدیگر سینرژی و هم‌افزایی داشته باشند و محل عملکرد یکدیگر نباشند.

برای این کار جغرافیدانان باید با مطالعات گسترده، مکان‌یابی منطقی عناصر و اجزای فضا را مدل‌سازی نمایند، و برای هر یک از اجزا و عناصر فضا طرح تیپ تهیه نمایند و آنها را استاندارد کرده و مرتباً بهینه‌سازی نمایند. در واقع برای برنامه‌ریزی فضایی، مکان جغرافیایی مفهومی بنیادین می‌باشد. از این‌رو اولین گام در برنامه‌ریزی فضایی، مکان‌یابی عناصر و اجزای فضایی است، و مکان‌یابی نیز نیاز به مدل‌سازی و تهیه طرح تیپ دارد.

۳. نتیجه‌گیری

بنیاد فلسفی علم جغرافیا را مکان و فضا به عنوان زیستگاه سازه‌های انسانی و موجودات زنده تشکیل می‌دهد. بنابراین هستی‌شناسی، ساختارشناسی، سیستم‌شناسی، و کارکردشناسی فضاهای جغرافیایی و پایش علمی، هوشمندانه و مستمر آنها به منظور حفظ تعادل، سلامتی و پایداری اکوسیستم جغرافیایی فضا و نیز ساماندهی، آمایش، ساخت و تکامل فضای جغرافیایی از مقیاس محلی، ملی تا کروی مأموریت اساسی علم جغرافیا و جغرافیدانان است. از نظر نگارنده در تعریف علم جغرافیا می‌توان گفت:

"جغرافیا از حیث بنیادی، علم فضاشناسی و از حیث کاربردی، علم فضاسازی است"

(حافظ نیا، ۱۳۸۷).

با هدف ساخت فضای زیست و یا زیستگاهی بهینه برای سازه‌های انسانی و شهروندان ساکن در فضای جغرافیایی.

بنابراین، موضوع علم جغرافیا، شناخت و ساخت بهینه فضاها و جغرافیایی در همه مقیاس‌های محلی، ملی و کروی و احتمالاً در آینده فراکروی، با رویکرد همزیستی با طبیعت، به شرح زیر است:

۱. شناخت ترکیبات فضا، گونه‌شناسی فضا، ابعاد فضا، پدیده‌های فضا، آرایش فضا، زیبایی‌شناسی فضا، ویژگی‌های فضا و..

۲. شناخت و تبیین ساختار، سیستم، کارکرد و قانونمندی‌های اکوسیستم جغرافیایی فضا،

۳. شناخت علت وجودی، ساختار و کارکرد پدیده‌های فضایی و الگوهای پخش و مناسبات آنها در فضا،

۴. شناخت و تبیین روابط سیستمی تک‌بعدی و چندبعدی اعم از علی یا کنش فضایی،

۵. تولید نظریه‌ها، گزاره‌های نظری، مفاهیم و مدل‌های فضایی بر پایه شناخت‌شناسی فضاها و جغرافیایی،

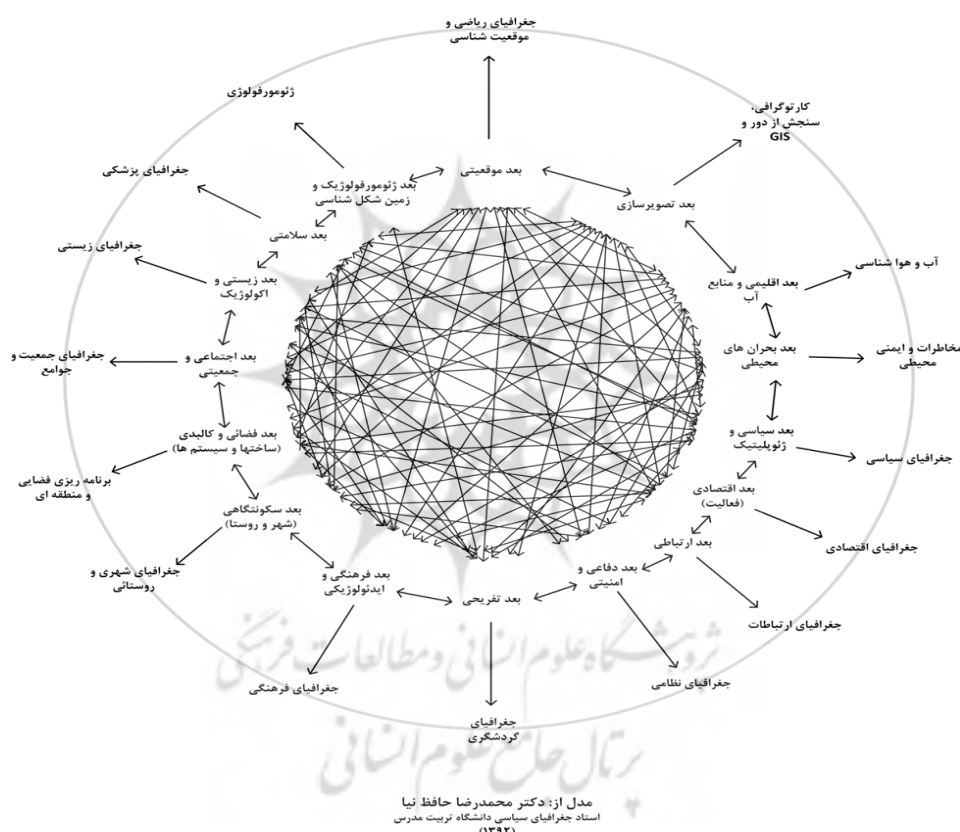
۶. کاربست گزاره‌های نظری و مدل‌های کاربردی فضایی برای برنامه‌ریزی و ساخت فضای جغرافیایی بهینه،

رویکردهای افراطی جبرگرایانه و امکان‌گرایانه در جغرافیا منجر به بروز چالش‌های سنگینی برای بشریت شده‌اند. بطوری که زیست انسان‌ها را در کره زمین و فضاها و جغرافیایی مختلف آسیب‌پذیر کرده‌اند. از این‌رو نگارنده از قریب به نیم قرن پیش، اندیشه و رویکرد همزیستی با طبیعت را به عنوان راهبرد مناسب در مسیر زندگی بشر برگزیده، و تجویز نموده است و همچنان نیز آنرا معتبر می‌داند.

اینجاست که علم جغرافیا با دو وجه بنیادی و کاربردی به عنوان "علم زندگی بهینه انسانها در مکان و فضای جغرافیایی"، مبنای هستی‌شناسانه و فلسفی قدرتمندی پیدا می‌کند. بر این اساس برای مطالعه و کاویدن مکان و فضای جغرافیایی، تولید تئوری‌های علمی و گزاره‌های نظری و مدل‌های کاربردی فضایی، آمایش و ساماندهی بهینه فضاها و جغرافیایی به مثابه زیستگاه

انسان‌ها و موجوداتی که در آن زندگی می‌کنند، هستی رشته علمی جغرافیا با شاخه‌های تخصصی آن ضرورتی فلسفی پیدا می‌نماید، و باید وجود داشته باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۳)، و حافظ‌نیا و دیگران، (۱۳۹۱).

الگوی نظام یافته مطالعات مکان و فضای جغرافیایی
(با هدف برنامه ریزی و مدیریت سیاسی مکان و فضا)



References

حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد. (۱۳۹۳). فلسفه جغرافیای سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.